

چگونگی اعمال توحید در حاکمیت در عصر غیبت، از منظر اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای، با تأکید بر کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی

غفار شاهدی^۱

چکیده

در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای، حاکمیت تشریحی خدا، ملازم با حکومت دینی به معنای اجرای تشریح خداوند در جامعه؛ از طریق ولیّ مآذون از طرف خدا اعمال می‌شود. پژوهش حاضر، با هدف تحلیل قرآنی توحید در حاکمیت، با استفاده از روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی، با عنوان چگونگی اعمال توحید در حاکمیت در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای در عصر غیبت، با تأکیدی بر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» نگاشته شده است. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، آن است که توحید، را در عرصه زندگی عملی انسان‌ها تجلی می‌بخشد؛ به این صورت که تحقق عینی حق حاکمیت الهی، با دو شرط «ابلاغ تشریح» به مردم و «اجرای» آن در جامعه امکان پذیر است که با اذن دادن به پیامبران و امامان و ولی فقیه، اعمال می‌شود. نوآوری پژوهش، نیز آن است که سعی شده است این مسئله را، در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای، با تأکید بر عصر غیبت، مورد بررسی و اثبات قرار دهد.

واژگان کلیدی: توحید در حاکمیت، اذن در حاکمیت، حکومت دینی، عصر غیبت، اندیشه قرآنی، آیت الله خامنه‌ای.

۱. عضو هیات علمی و استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، مازندران، ایران

مقدمه

«توحید»، به معنای بیگانه دانستن خداوند، از منظر تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، تنها یک عقیده و اندیشه خنثا نیست که بر حوزه رفتار و کردار انسانی تأثیری نداشته باشد و در رابطه با سایر اندیشه‌ها و تئوری‌های وی قرار گیرد و گسسته از نظامات اجتماعی و سیاسی و ارزش‌های اخلاقی او باشد؛ بلکه اندیشه توحیدی در تمام حوزه‌های معرفتی، اخلاقی، سیاسی و غیره دخالت می‌کند و توحید در حاکمیت را که از الزامات مهم توحید و روح توحید نیز محسوب می‌شود؛ شامل می‌گردد. «حاکمیت» به معنای مسلط بودن و حق انحصاری حکومت، از لوازم ربوبیت الهی است؛ زیرا توحید در ربوبیت، به عنوان یکی از شاخه‌های توحید افعالی، با حاکمیت خدا بر عالم تکوین و تشریح ملازم است که تحقق عینی و اعمال آن بر عالم تشریح با تشکیل حکومت دینی (حکومت الهی و اسلامی) امکان پذیر است. حکومت دینی که به معنای اجرای تشریح خداوند در جامعه است، به امر و نهی مستقیم به وسیله حاکمی از جنس بشر نیازمند است که با توجه به انحصار حاکمیت در خداوند، سازگار آن را باید او تعیین کند. در این پژوهش سعی شده است این سازگار، از منظر اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، با تکیه بر کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، مورد بررسی قرار گیرد.

پرسش اصلی و اساسی این پژوهش آن است که «در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، توحید در حاکمیت، به‌ویژه در عصر غیبت چگونه اعمال می‌شود؟» سؤالات محوری این پژوهش نیز عبارتند از: ۱. توحید در حاکمیت، در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای چگونه تحلیل می‌شود؟ ۲. شرایط تحقق عینی حاکمیت خداوند، در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای کدامند؟ ۳. مصادیق حاکمان ماذون در راستای اعمال حاکمیت الهی، در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای چه کسانی‌اند؟

علت انتخاب مسئله تحقیق و ضرورت پرداختن به آن، از یک سو، به دلیل جذابیت خاصی است که مباحث قرآنی، به‌ویژه در موضوعات مهمی چون حاکمیت، آن هم با نگاه تفسیری و توأم با دقت نظر آیت‌الله خامنه‌ای دارد؛ از سوی دیگر، این‌گونه پژوهش‌ها می‌تواند به تقویت پشتوانه فکری نظام اسلامی و پایداری بیش‌تر انقلاب اسلامی که تجلی حکومت اسلامی در عصر حاضر است، کمک کند؛ زیرا استمرار انقلاب اسلامی، در سایه شناخت مبانی نظری آن تضمین



می‌شود که این امر، در سایه تبیین قرآنی توحید در حاکمیت، امکان پذیر است. همچنین با فهم درست حاکمیت الهی، می‌توان به بسیاری از شبهات پاسخ داد. به عنوان مثال می‌توان فهمید چه کسی حق حاکمیت دارد و چه کسی ندارد؟ همچنین می‌توان به معانی احادیث مربوط به ولایت و ولایت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام دقیق‌تر پی برد.

مسئله مورد بحث، از جهت کلان و بدون توجه به اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، دارای پیشینه‌ای دیرینه است و زوایای مختلف آن در متون دینی و در آثار اندیشمندان و مفسران گذشته و معاصر، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی توجه به این‌گونه مباحث جدی‌تر شده و آثار متعددی در مورد آن نگاشته شده است و از جهت خاص و با توجه به اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، نیز منابعی به چاپ رسیده است که به نمونه‌هایی از هر دو قسم اشاره می‌شود:

۱. کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، اثر آیت‌الله خامنه‌ای (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲)؛ که به بررسی اندیشه اسلامی در حوزه‌های ایمان‌شناسی، خداشناسی، پیامبرشناسی و ولی‌شناسی پرداخته است؛ اما این کتاب که تدوین نوارهای سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای است، فاقد روش و سازماندهی علمی است.

۲. کتاب «ولایت و حکومت»، بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت در این کتاب نیز درباره پیوند توحید و حکومت بحث شده است؛ اما کم‌رنگ و فاقد ساختار علمی مورد نظر در مقاله حاضر است.

۳. مقاله «مبانی و منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» (موسوی؛ دیرباز و قدسی فر، ۱۴۰۱؛ ص ۷۸-۱۰۸). در این مقاله مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای و مجرای انسانی حاکمیت الهی بودن حکومت، تحلیل شده که این امر، با اذن دادن خداوند به پیامبران و امامان و ولی فقیه اعمال می‌شود؛ اما از منظر تفسیری به آن پرداخته نشده است.

۴. کتاب «درآمدی بر نظام سیاسی اسلام»، تالیف سیدکاظم سیدباقری، حمیدرضا شاکرین، علیرضا محمدی، سید سجاد ایزدهی که در آن، به مبانی نظام سیاسی اسلام، سیاست و حکومت، ولایت فقیه، جمهوری اسلامی و امام و رهبری پرداخته شده است؛ اما فاقد بحث



مستقل و ساختار علمی مورد نظر در مقاله حاضر است.

۵. مقاله «رابطه توحید در حاکمیت، با ولایت بشری» (بداشتی و شب بویی، ۱۳۹۸: ص ۸۳-۹۴). مقاله مذکور، پس از ارائه تعریفی از رابطه حقیقی و اعتباری بین توحید در حاکمیت با ولایت (حکومت) بشری به جایگاه توحید در حاکمیت و رابطه اصیل حکومت و ولایت بشری پرداخته است و حاکمیت بشری را در طول توحید در حاکمیت دانسته و آن را بالاصاله، مطابق واقع و در طول آن قرار داده است. به طور کلی مقاله مذکور، مشخص می‌کند که حکومت بشری یکی از شئون توحید در حاکمیت و از لوازم موحد بودن به این مقوله است.

با این وصف، به رغم این که مباحثی پراکنده، واقع‌نگاری‌های موردی، تک‌نگاری‌ها و بررسی‌های اجمالی در مورد بخشی از ابعاد موضوع این پژوهش ارائه شده است؛ آثار و تلاش آن‌ها کافی و رسا نمی‌باشد و لذا در پژوهش پیش‌رو با سعی و تلاش مقدر و با استفاده از روش‌شناسی پژوهش و سازماندهی علمی، تبیین و تحلیل منطقی و منصفانه، منسجم و نسبتاً گسترده در مورد ابعاد و زوایای موضوع این پژوهش (که کم‌تر از نگاه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای در عصر غیبت، به آن پرداخته شده است) مورد کنکاش و پژوهش قرار می‌گیرد؛ که این، از نوآوری‌های این پژوهش محسوب می‌شود و در منابع دیگر مشاهده نشده است؛ زیرا پیوند توحید در حاکمیت و اعمال آن به شکل حکومت دینی با مدیریت حاکمان ماذون در عصر غیبت، با نگاه تفسیری و قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، و به صورت مستقل و با تکیه بر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» کم‌تر بدان پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده است این نقیصه تا حدودی جبران گردد.

۱. تحلیل توحید در حاکمیت، از منظر اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای

با توجه به این که اعمال حاکمیت الهی در جهت تحلیل درست توحید، معنا پیدا می‌کند؛ قبل از پرداختن به چگونگی اعمال حاکمیت الهی، به تحلیل توحید در حاکمیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازیم. از دیدگاه ایشان، توحید، هم در جهان بینی اسلام و هم در ایدئولوژی اسلام مطرح می‌شود.

توحید در جهان بینی اسلام، یعنی در همه منطقه وجود، یک قدرت، به نام خداست ...



و در طرف مقابل تمام پدیده‌ها رو به آن قدرت عظیم و جلیل با حال مسکنت با حال عبودیت با حال بندگی همه و همه (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۱۹۱).

توحید به این معنا، نمی‌تواند تنها نگرشی بی تفاوت و غیر مسئول باشد، بلکه شناخت و بینشی متعهدانه، فعال و سازنده است، که در شکل‌گیری جامعه و اداره آن و ترسیم خط سیر آن (استراتژی) و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین‌کننده است. لذا توحید در ایدئولوژی اسلام نیز مطرح می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای، در این باره می‌گوید: «جهان بینی اسلامی، ایدئولوژی ساز و تعهد زا و مسئولیت زاست و مسئولیت پذیری از ارکان ایدئولوژی اسلامی، بلکه رکن اصلی آن به شمار می‌رود» (همان، ص ۲۰۹).

بنابراین، توحید در ایدئولوژی اسلامی، یعنی تمام تعهداتی که ایدئولوژی اسلامی تعیین می‌کند، برگرفته از یک سرچشمه، یعنی خدای خالق و رب (توحید) است که در جهان بینی اسلام بیان می‌شود. به عبارت دیگر، ایدئولوژی اسلام همانند جهان بینی اسلام منشا توحیدی دارد و تمام بایدها و نبایدها را تنها از یک خدا می‌گیرد. لذا جامعه توحیدی با جامعه غیر توحیدی از جهت خاستگاه قوانین تعهدآور، متفاوت است. خاستگاه قوانین، در جامعه غیر توحیدی، از بشر قانونگذار است؛ اما قوانین در جامعه توحیدی، از خدا سرچشمه می‌گیرند. طبق این نگرش، ربوبیت تشریحی همانند ربوبیت تکوینی دارای یک مبدا، یعنی خداست. چنین نگرش توحیدی که در جهان بینی و ایدئولوژی اسلام وجود دارد، بر زندگی انسان تأثیر مستقیم می‌گذارد؛ زیرا انسان موحد را به این باور می‌رساند که برای رسیدن به سعادت باید تمام رفتارهای او با هدف کسب رضایت الهی انجام پذیرد و رنگ خدایی داشته باشد؛ و الا باعث هلاکت ابدی او می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیه: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست؛ و این که مرا پرستید؟! این است راه راست و مستقیم» (یس: ۶۰ و ۶۱)؛ عبادت را به دو معنا می‌گیرد: یکی تقدیس و پرستش و دیگری اطاعت و پیروی؛ نتیجه می‌گیرد الزام و تعهد اولی که اعتقاد به توحید برای انسان موحد ایجاد می‌کند، این است که انسان موحد حق ندارد هیچ‌کس و هیچ چیز، جز خدا را عبادت و اطاعت کند که این، همان توحید در اطاعت است. ایشان معنای اطاعت را برای عبادت، با استناد به آیه



زیر بیان می‌کنند:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛ [اهل کتاب،] دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند؛ در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست، پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می‌پندارند، منزّه است» (توبه: ۳۱).

ایشان با استناد به جمله ﴿وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا﴾؛ که اطاعت بی‌قید و شرط از احبار و راهبان، را نوعی عبادت آنان شمرده است؛ نتیجه می‌گیرند که عبادت به معنای اطاعت نیز می‌باشد؛ یعنی عبادت از یک موجود غیر خدایی، چه یک قدرت مذهبی مانند احبار و روحانیان باشد و چه یک قدرت سیاسی مانند حاکمان و فرمانروایان، اطاعت کردن از آن‌هاست (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۲۴۶).

ایشان همچنین در تایید ادعای خود، به روایات معصومان نیز استناد می‌کند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را عبادت کرده است (حر عاملی، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ص ۹۱).

همچنین از امام جواد علیه السلام چنین نقل شده است:

هر کس به گوینده‌ای گوش دهد، به راستی که او را پرستیده است. پس اگر گوینده از جانب خدا باشد، در واقع خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان ابلیس سخن گوید، به راستی که ابلیس را پرستیده است (حرانی، ۱۲۵۴: ص ۴۷۹).

پس عبادت خدا یعنی اطاعت خدا. لذا اگر کسی از نظم اجتماعی، سنت‌ها، آداب و رسوم و ... اطاعت کند، اگر این امور برگرفته از خدا باشد، اطاعت خداست و از خدا نباشد، اطاعت شیطان و طاغوت است.

بر اساس توحید در اطاعت، تنها باید از اوامر و نواهی الهی اطاعت کرد و از اوامر و نواهی دیگران جز با اذن الهی اطاعت نکرد. چنانچه قرآن می‌فرماید: «از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید...» (اعراف: ۳). و در جای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید



پیامبر خدا و اولوالامر را...» (نساء: ۵۹).

بنابراین، اطاعت از اراده الهی با اطاعت از دین خداوند و دستورهای پیامبر و اولی الامر تحقق می‌یابد. ایشان از همین جا توحید در حاکمیت را نتیجه می‌گیرند و وارد بحث توحید در حاکمیت می‌شوند؛ به این صورت که وقتی عبودیت خدا، به معنای اطاعت انحصاری خدا شد. لازمه آن، حاکمیت انحصاری خداست؛ زیرا وقتی می‌گوییم تنها باید از خدا اطاعت کرد؛ یعنی خداوند، تنها فرمان دهنده است. او باید فرمان بدهد و فرمانروایی کند؛ چون او تنها حاکم و ولی است و حق حاکمیت با اوست وقتی تنها او حاکم و فرمانده شد، اطاعت هم باید تنها از او باشد. خداوند در قرآن کریم، در این باره می‌فرماید: «کسی جز خدا حق فرمانروایی ندارد. او دستور داده است که جز او را نپرستید. این دین پا برجا و استوار است؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (یوسف: ۴۰). همچنین در آیات دیگر، مانند سوره شورا آیه ۹ و اعراف آیه ۳ درباره توحید در حاکمیت سخن به میان آمده است. طبق آرای قرآنی و نگرش توحیدی آیت‌الله خامنه‌ای که برگرفته از همین آیات و آیات دیگر است؛ حاکمیت و اطاعت انحصاری، حق خداوند است؛ یعنی هم تشریح (قانون گذاری) و هم حاکمیت، حق انحصاری خداوند است، بنابراین، تمام قوانین زندگی انسان‌ها و روابط فردی و اجتماعی جامعه بشر، باید از خدا الهام بگیرند:

آن کسی که در جامعه اسلامی حق امر و نهی و فرمان، حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و معین کردن خط مشی جامعه و خلاصه حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان‌ها را دارد؛ خداست «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۷۶).

ایشان در پاسخ به این سوال که چرا ولایت امر، در اختیار خدا و برای خداست؛ با استناد به آیه: «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (انعام: ۱۳)؛ نتیجه می‌گیرند که وقتی حکومت تکوینی برای همه چیز، در اختیار خداست، حکومت قانونی و تشریحی هم باید در اختیار او باشد. اما حاکمیت، بدون سازمان سیاسی و حکومت امکان پذیر نیست؛ زیرا حاکمیت، برای اجرای قوانین است و اجرای قوانین، هم با امر و نهی مستقیم همراه است که به وجود حاکمی از جنس انسان نیاز دارد. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

جای شک و تردید نیست که خدای آفرینش، که از هر جهت بالاتر از تصور ماست، مانند ما تفکر اجتماعی ندارد و این سازمان قراردادی آقایی و بندگی و فرمانروایی و فرمانبری و



امر و نهی و مزد و پاداش در بیرون از زندگی اجتماعی ما وجود ندارد و دستگاه خدایی همانا دستگاه آفرینش است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۹: ص ۱۹).

از آن جا که حاکمیت، سازمان سیاسی و حکومت می‌خواهد و خداوند هم جسم نیست تا مستقیماً در راس حکومت و حاکمیت قرار گیرد و به امر و نهی مردم بپردازد؛ پس خداوند این حق را از طریق انتصاب حاکمی از جنس بشر، یعنی با تشکیل حکومت دینی اعمال می‌کند. بنابراین، بین توحید در حاکمیت و تشکیل حکومت دینی ملازمه وجود دارد و توحید در حاکمیت را باید با تبیین حکومت دینی تحلیل کرد تا از حالت نظری خارج شود و شکل عملی به خود بگیرد. اما سؤال پیش رو آن است که حکومت دینی (حکومت الهی و اسلامی) چگونه حکومتی است؟ در بینش توحیدی، حکومت دینی، حکومتی است که دارای دو ویژگی باشد: اولاً، قوانین آن الهی باشد؛ ثانیاً، مجریان قوانین الهی، از طرف خداوند ماذون باشند. به عبارت دیگر، مجریان ضامن اجرای قوانین اسلام و اساس تمام ارزش‌های آن‌ها خدا و سوق دادن به سوی او باشند؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای، درباره نظام اسلامی، می‌گوید:

نظام اسلامی، یعنی آن نظامی که مبنی بر هندسه الهی است برای جامعه؛ مبنی بر نقشه خداست در جامعه... اساس نظام اسلامی بر اطاعت از خداوند است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۸/۱۲/۶).

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در این باره می‌گوید: «حکومت اسلامی، یعنی حکومت قانون و ارزش‌های الهی» (خمینی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۴۶۴).

بنابراین، در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، لازمه حاکمیت الهی، وجود امام به معنای زمامدار و پیشوا است؛ یعنی باید امامی باشد تا ارتباط نیرومند فکری و عملی هر یک از آحاد امت اسلام با او، شکل بگیرد.

۲. شرایط تحقق عینی حاکمیت خداوند، در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای

از آن جا که حاکمیت خداوند، با تشکیل حکومت دینی با محوریت امام، محقق می‌شود، تحقق عینی حاکمیت خداوند، دارای چه شرایطی است؟
برای تحقق عینی حاکمیت تشریحی خداوند، دو شرط اساسی لازم است که عبارتند از: ابلاغ

تشریح الهی و اجرای تشریح الهی؛ زیرا حکومت، هم به قانون نیاز دارد و هم مجری قانون.

۱-۲. شرط اول: ابلاغ تشریح الهی

ابلاغ تشریح و آگاه سازی مردم از تشریح الهی، با نزول کتاب آسمانی با واسطه انسان‌های کامل (انبیا) صورت می‌گیرد. صدر المتالهین در این باره می‌گوید:

ذلک القانون هو الشرع ولا بد من شارع یعین لهم منهجا یسلکونه لانتظام معیشتهم فی الدنیا یسن لهم طریقاً یصلون به الی الله و یفرض علیهم ما ینکرهم امر الآخرة ... و لا بد ان یکون انساناً لان مباشرة الملك لتعلیم الانسان علی هذا الوجه مستحیل و درجه باقی الحیوانات انزل من هذه؛ شارع باید قانون و شرع را به عنوان روشی برای انتظام زندگی دنیوی مردم تعیین کند و آن را سنت و طریقی برای رسیدن به خدا و یادآوری آخرت قرار دهد ... و انسانی را برای ابلاغ آن معین کند؛ چون فرشته محال است مستقیماً آن را به انسان تعلیم دهد و حیوانات هم نمی‌توانند چون درجه‌اشان از فرشته نازل تر است (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ص ۳۶۰).

بنابراین، ابلاغ تشریح الهی باید از طریق غیر خدا، که همان انسانی از جنس بشر است؛ صورت گیرد که البته این انسان هم در درجه اول باید برگزیده الهی و از انسان‌های کامل باشد؛ چنان که کلام امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که اثبات نبوت را از وی خواسته بود، مؤید این ادعاست:

ما، چون ثابت کردیم خدایی حکیم خالق ماست و بس و الا و متعالی تر از آن است که دست کسی به او برسد و بتواند با او گفت و گو کند، می‌دانیم که باید فرستادگانی در میان مردم داشته باشد که از جانب او سخن بگویند و خواست خدا را بیان کنند (کلینی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۶۸).

با توجه به مطالب مذکور، ثابت می‌شود که خداوند باید بر اساس ولایت تشریحی خود، راه‌های هدایت انسان‌ها و معرفت صحیح به خدا را که در تشریح او برای مردم جعل شده است، به وسیله برگزیدگان خود، یعنی انبیا، در اختیار آنان قرار دهد تا انسان‌ها با متابعت از آن به سعادت برسند. بنابراین، ارسال رسل، به منظور دریافت و ابلاغ وحی ضرورت دارد.



۲-۲. شرط دوم: اجرای تشریح الهی

تشریح الهی و ابلاغ آن به مردم، با هدف اجرای آن در جامعه صورت می‌گیرد و اجرای تشریح، با تشکیل حکومت و پذیرش آن توسط مردم امکان پذیر است؛ زیرا حکومت دینی، حکومتی است که مردم، با ایمان، آگاهی، بصیرت و اعتقاد قلبی، امام و پیشوایی را می‌پذیرند و عاشقانه به سوی او می‌شتابند؛ امامی که در بصیرت و تدبیر، علم و آگاهی، عدالت و شجاعت، و تقوا و دوری از رذایل اخلاقی؛ شرایط امامت و ولایت را به طور کامل داراست؛ چنین امامی، همچون قلبی تپنده، تمام نیروهای جامعه را به پیکری واحد و متصل و همسو تبدیل می‌کند، و جامعه را با حرکت هماهنگ به سوی کسب کمالات و ارتقا در تمامی ابعاد، سوق می‌دهد. چنین جامعه‌ای زنده و پویاست؛ و الا جامعه بدون امام و ولی، جامعه‌ای مرده و ظلمانی است. چنان که در روایت آمده است:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس امام زمانش را نشناسد و در همان حال بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۹).

در مورد برون رفت جامعه در مواجهه با مرگ جاهلی، رهبر معظم انقلاب می‌گوید:

جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای می‌شود که تمام استعداد های انسانی را رشد می‌دهد ... در این جامعه، ولی، ... سعی می‌کند نیکی‌ها را اشاعه بدهد؛ سعی می‌کند بدی‌ها را محو و ریشه سوز کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۶۸).

اما پرسش اساسی این است که این امام چه کسی باید باشد؟ چه کسی می‌تواند حکومت تشکیل دهد و قانون را نسبت به دیگران اجرا و اعمال کند؟ بنابراین، شناخت حاکمان ماذون و مجریان قانون که اذن داشته باشند تا نقش امام را در حکومت دینی اعمال کنند، ضرورت می‌یابد.

۳. مصادیق حاکمان ماذون در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای

با توجه به این که از یک سو، بر مبنای توحید در حاکمیت، دخالت در امور دیگران، از اختیارات انحصاری خالق، مدبر و ولی حقیقی انسان‌ها یعنی خداست و از سوی دیگر، حاکمیت که اجرای قانون در مورد دیگران است نوعی دخالت در حیطه اختیارات آنان است؛ هیچ انسانی



و هیچ دستگاهی نمی‌تواند حکمی را بر دیگران جاری کند، مگر آن که ثابت شود از چنین حقی برخوردار است یا دارای مشروعیت الهی است. بنابراین، سوال اساسی این است که چه کسانی از اذن تشریحی خداوند برای حکومت کردن و اجرای تشریح الهی در جامعه برخوردارند؟ برای پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه کلی در میان متفکران اسلامی مطرح است: دیدگاه اول: خداوند به هیچ کس اذن تشریحی خاص نداده است، بلکه اجرای قوانین را، هم در عصر حضور و هم در عصر غیبت، برعهده خود مردم گذاشته است. این دیدگاه، ضمن قبول اصل تشریح الهی، اجرای آن را حق مردم می‌داند که از طرف خداوند به آنان تفویض شده است؛ دیدگاه دوم: خداوند، در عصر حضور، به انبیا و ائمه، اذن تشریحی خاص داده و در عصر غیبت، به فقهای واجد شرایط اذن عام داده است.

۳-۱. بررسی دیدگاه اول:

مبنای این دیدگاه، آن است که اساساً شأن انبیا، تنها شان رسالت و نبوت است؛ یعنی وظیفه آنان جز دریافت و تلقی وحی و ابلاغ آن به مردم نیست؛ اما این که علاوه بر ابلاغ وحی، وظیفه اجرای آن در جامعه نیز بر عهده آنان باشد؛ از نظر این دیدگاه قابل اثبات نیست؛ یعنی انبیا، شان ولایت و امامت ندارند، و اگر پیامبر اسلام ﷺ یا برخی انبیا با تشکیل حکومت به اعمال ولایت پرداختند، از باب ضرورت بوده است، نه وظیفه.

با توجه به این مبنا، طرفداران این دیدگاه معتقدند که خداوند اجرای قوانین خود (تشریح الهی) را به عهده مردم گذاشته است تا با اختیار آزاد خود، به هر شکلی که خود می‌خواهند آن را در جامعه اجرا کنند. طبق این دیدگاه، این که حاکم چه کسی باشد، یا چگونه قوانین را اجرا کند، به رای و قرارداد مردم بستگی دارد؛ چون خداوند بشر را در این امور آزاد گذاشته و در آن‌ها دخالتی نکرده است. یکی از طرفداران این دیدگاه می‌گوید:

عمل و رسالت پیامبران در دو چیز خلاصه می‌شود: ۱. انقلاب عظیم و فراگیر علیه خود محوری انسان‌ها برای سوق دادن آن‌ها به سوی آفریدگار جهانیان؛ ۲. اعلام دنیای آینده جاودان، بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی ... وقتی به قرآن می‌نگریم، می‌بینیم احراز حکومت یا سلطنت از طرف حضرت خاتم انبیا و بعضی از پیامبران یهود، عمومیت به همه پیامبران نداشته و با توجه به تعداد کثیر انبیای غیر حاکم، یک امر استثنایی



محسوب می‌شود و اصولاً نبوت و حکومت دو امر یا دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت با دو منشا یا دو مبنای مختلف غیر قابل تلفیق در یکدیگر بوده و در آن مراجعه و مصالحه و مشورت با مردم را شدیداً منع و بلکه ملامت می‌کند (بازرگان، ۱۳۷۴: ص ۴۸ و ۵۶).

یکی دیگر از طرفداران این دیدگاه می‌نویسد:

خلاصه، دیدگاهی که ما در باره شیوه حکومت کردن اتخاذ می‌کنیم، بر روی دیدگاه مان، در باب این که حکومت حق کیست، تاثیر می‌گذارد. اگر گفتیم شیوه موفق حکومت این است که ناظرانی بیرونی بر کار حاکم نظارت کند؛ در این صورت، حقوق خاصی را برای مردم قائل شده‌ایم و مردم با این حقوق، با تکالیفی که در عزل حاکم پیدا می‌کنند، در انتخاب حاکم هم دخالت خواهند کرد و به این پرسش که چه کسی باید حکومت کند جواب خواهند داد کسی می‌تواند حکومت کند که ما او را بر می‌گزینیم (سروش، بی‌تا: ص ۱۷۰).

در نقد دیدگاه مذکور باید گفت، لازمه پذیرش این دیدگاه نفی ربوبیت و ولایت تشریعی خداوند و در نتیجه نفی توحید کامل است؛ چون همان‌گونه که حق قانون‌گذاری در انحصار خداوند است و او باید پیامبرانی را برگزیند و با دادن مقام نبوت و رسالت به آنان، تشریح خود را به اطلاع مردم برساند، اجرای تشریح نیز در انحصار اوست و او باید برای اجرای تشریح خود افرادی را برگزیند و با دادن مقام امامت و ولایت به آنان، قوانین خود را در جامعه تحقق بخشد. بنابراین، دخالت غیر خدا (مردم) در انتخاب مجریان، بدون اذن الهی، با ولایت تشریعی خداوند منافات دارد؛ در حالی که توحید کامل آن است که به ملازمه بین اصل نبوت و رسالت با اصل امامت و ولایت معتقد باشیم.

آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گویند:

انسان‌ها احتیاج دارند که یک انسانی بر آن‌ها حکومت بکند ... این انسان چه کسی باشد؟ ... پاسخ دین و مکتب دین به این سوال این است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾. آن کسی که عملاً در جامعه زمام فرمان را به دست می‌گیرد، رسول اوست. وقتی پیامبر از دنیا رفت ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ مومنان ولی شما هستند ... مومنانی که نشانه خاصی دارند [که امامان هستند] (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۷۸).

طبق این دیدگاه، خداوند به تمام مردم حق ولایت و حاکمیت نداده است، بلکه افراد خاصی



در میان مردم اذن حاکمیت دارند که در راس آنها انبیا و ائمه علیهم السلام هستند. همچنین یکی از محققان، در نقد این ادعا که احراز حکومت یا سلطنت از طرف حضرت خاتم انبیا و بعضی از پیامبران یهود، امری استثنایی محسوب می‌شود و اصولاً نبوت و حکومت دو امر یا دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت با دو منشا یا دو مبنای مختلف غیر قابل تلفیق در یکدیگرند؛ می‌نویسد:

پیامبر اسلام علاوه بر پیشوایی دین، رهبر سیاسی نیز به شمار می‌آید و این سمت را برخاسته از نبوت خویش می‌دانست ... بنابراین، کوه نظری است که برخی پنداشته‌اند پیامبر اسلام به دلیل پیامبر بودن، زعامت سیاسی امت را بر عهده نگرفت؛ بلکه چون مردم او را شایسته‌ترین خود دیدند، برای این سمت برگزیدند (معرفت، بی تا: ص ۵۷).

به علاوه، نمی‌توان ربوبیت تکوینی خدا را پذیرفت؛ اما ربوبیت تشریحی او را انکار یا به صورت ناقص و در حد تشریح امور اخروی خلاصه کرد و تشریح الهی در امور سیاسی و اجتماعی را منکر شد و آن را بدون دلیل بر عهده مردم گذاشت؛ زیرا حق تشریح در امور سیاسی توسط مردم و حق تصرف در امور عمومی مردم برای اجرای قوانین و حکومت بدون دخالت خداوند به دلیل پشتوانه عقلی و نقلی نیازمند است که موجود نیست؛ بلکه در مقابل، برای اذن تشریحی پیامبران و ائمه، دلایل زیادی وجود دارند که با بیان آنها در ضمن دیدگاه دوم، ضعف و سستی ادعای اول روشن‌تر می‌شود؛ ضمن این که امام خمینی در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش در رد دیدگاه اول به نتایج خطرناک آن اشاره می‌کنند و می‌نویسند:

آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تاسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خون‌خوار است (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۲۵ و ۲۶).

۳-۲. بررسی دیدگاه دوم:

بر اساس این دیدگاه، که با اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، نیز هماهنگ است، خداوند در ولایت تشریحی‌اش، در عصر حضور، به انبیا و ائمه علیهم السلام اذن خاص و در عصر غیبت، به فقهای واجد شرایط اذن عام داده است تا در حد حفظ مصالح اسلام و مسلمین و در محدوده قوانین الهی، اعمال ولایت کنند؛ یعنی زمامداری انسان حق ویژه خداست که به وسیله منصوبان خدا



(آنان که با معیارها و الگوهای تعیین شده در ایدئولوژی الهی از همه کس منطبق ترند) به مرحله تحقق در می‌آید و به وسیله آنان نظام الهی پاسداری و مقررات الهی اجرا می‌گردد. البته شأن ولایت و امامت (حق سرپرستی و ولایت نه خود ولایت) شأنی اعتباری است که از جانب خداوند برای بعضی‌ها اعتبار و جعل شده است. بنابراین، چون حقیقی نیست ممکن است با عدم پذیرش و اطاعت مردم، در حد قوه باقی بماند و به مرحله فعلیت نرسد. بنابراین، لازمه اعمال ولایت تشریعی، پذیرش و اطاعت اختیاری مردم است. البته مردم نیز بر اساس توحید در اطاعت، به اطاعت ولی شرعی مکلف می‌باشند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (نساء: ۶۴). آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند این مرکز فرماندهی و این امام را باید خداوند تعیین کند؛ اما در چگونگی تعیین می‌گویند: «یک ولی را خدا با نام می‌گوید؛ یک ولی را خدا با نشان می‌گوید» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۶۶).

طبق این دیدگاه، خداوند به سه گروه اذن حاکمیت داده است: پیامبران، امامان معصوم و فقهای واجد شرایط. آیت‌الله خامنه‌ای، با استفاده از تفسیر آیه ولایت، در این باره می‌گوید:

آن کسانی را که خدا به جانشینی خود برگزیده ... انبیایند و پس از انبیا، اولیایند؛ یعنی حاکمان و فرمانروایان الهی، اولی الامر آن صاحب فرمانی است که با معیارهای الهی تطبیق بکند (همان، ص ۵۵۹).

۳-۲-۱. پیامبران حاکمان مآذون

اولین حاکمان و اولیای مآذون، پیامبران و در راس آن‌ها پیامبر اسلام ﷺ است. مبنای این دیدگاه آن است که انبیا بر خلاف دیدگاه اول، علاوه بر شأن رسالت، دارای شأن امامت و ولایت می‌باشند و خداوند به آنان اذن داده تا علاوه بر ابلاغ تشریح الهی به مردم، آن را در جامعه اجرا کنند. آیت‌الله خامنه‌ای، درباره مآذون بودن انبیا، برای حکومت اسلامی با استناد به آیه شریفه ﴿مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ پیغمبران را فرستادیم برای این که مردم از این‌ها اطاعت کنند» (نساء: ۶۴)؛ می‌گویند:

خب در چه چیزی اطاعت کنند؟ موضوع اطاعت پیغمبران چه چیزهایی است؟ صدها آیه قرآن، این موضوع را بیان می‌کند؛ مثلاً آیات جهاد؛ آیات مربوط به اقامه قسط، آیات مربوط به حدود و مجازات‌ها، آیات مربوط به معاملات و قراردادهای، آیات مربوط به



قراردادهای بین‌المللی ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ (توبه: ۱۲) - تا آخر؛ این‌ها یعنی حکومت؛ این آیات نشان می‌دهد که در این موارد بایستی از رسول اطاعت بشود؛ در مسئله دفاع از کشور، در مسئله اجرای حدود، در مسئله معاملات و قراردادهای اجتماعی، در مسئله قرارداد با کشورهای دیگر، در مسئله اقامه قسط و اقامه عدل، ایجاد عدل در جامعه؛ در این‌ها باید از پیغمبر اطاعت بشود؛ این، یعنی حکومت؛ معنای حکومت غیر از این نیست. حاکمیت اسلام با این وضوح در قرآن منعکس و روشن است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۰۳/۱۴۰۰).

ایشان همچنین در بیان دیگری با نگاه قرآنی، اذن حکومت انبیا را از راه ضرورت تحقق اهداف انبیا، اثبات می‌کنند؛ به این صورت:

هدف بعثت پیامبران حکمرانی دینی و الهی در جامعه است. یعنی پیامبر، نظام سیاسی به وجود می‌آورد، با این هدف که در این نظام سیاسی، آیین حکمرانی از کتاب خدا گرفته و اجرا شود؛ اما بدون وجود یک مدیریت و یک فرماندهی، احکام کتاب خدا اجرا و عملیاتی نخواهد شد. پس یک مدیریتی لازم است و این مدیریت و این راهبری اساسی مربوط به خود شخص پیامبر است؛ یعنی پیامبر اکرم و همه پیامبران موظفند و از خداوند اذن دارند حکمرانی دینی و الهی در جامعه را که محصول بعثت آنان است و با کتاب الهی ارائه می‌شود، اجرا کنند و این را تحقق ببخشند (همان، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱).

این اذن ولایت و اطاعتی که خدا صادر کرده عام است و تمام قوانین اسلام، اعم از سیاسی و اجتماعی و فردی را شامل می‌شود. همسو با همین اذن الهی است که پیامبر اسلام در اولین فرصت ممکن، اقدام به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرد و به اعمال ولایت پرداخت. البته تمام انبیا به دنبال تشکیل حکومت به منظور اجرای قوانین الهی بودند؛ اما این امکان برای همه فراهم نشد؛ برخی مانند حضرت داوود، سلیمان و یوسف علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به تشکیل حکومت موفق شدند و برخی نشدند.

۳-۲-۲. امامان به‌عنوان حاکمان مآذون

دومین گروه از حاکمان مآذون، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که قرآن و روایات به حاکمیت آنان اشاره کرده است. خداوند در آیه ولایت می‌فرماید: «ولئى و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده: ۵۵).



از دیدگاه مفسران، کسی که در این آیه در حال رکوع صدقه داده و به عنوان ولی و سرپرست، در کنار ولایت پیامبر خدا ﷺ معرفی شده؛ امیرالمومنین علی علیه السلام است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرموده‌اند:

یعنی اولی بکم ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم، الله و رسوله والذین امنوا یعنی علیا و اولاده الائمه الی یوم القیامه؛ یعنی سزاوارترین کس به جان و مال و امور شما، تا روز قیامت، خدا و رسول و علی علیه السلام و اولاد او [=ائمه معصومان علیهم السلام] هستند (کلینی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۸).

آیت الله خامنه‌ای نیز در تفسیر آیه ولایت می‌گویند:

مراد از این «الَّذِينَ آمَنُوا» که در این آیه است و آیه قبلش که «وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ در حال رکوع، انفاق می‌کنند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ «آمَنُوا» در این آیه هم اشاره به همان است؛ آیه بعد از «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ.» آن وقت این جا «حِزْبِ اللَّهِ» را که همان کسانی هستند که دنباله‌رو این ایمان و این حرکتند، «غالبون» معرفی می‌کند؛ یعنی یک جا مسئله یأس کفار است، یک جا مسئله غلبه اهل حق. زمینه‌های حرکت امت اسلامی و جامعه اسلامی، به خصوص جامعه شیعه این‌ها است که مایه غلبه و مایه یأس کفار و مایه توانایی و قدرت و در اختیار ما است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۰۶/۰۷).

آیه دیگری که اذن حکومت امامان را بیان می‌کند، آیه ۵۹ سوره نساء است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود [=جانشینان پیامبر] اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این [=رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف] بهتر و پایانش نیکوتر است.» امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود: «اولوالامر تنها ما اهل بیت هستیم که خداوند اطاعت ما را تا قیامت بر مومنین واجب کرده است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۴۱۰: ص ۸۹).

۳-۲-۳. فقهای واجد شرایط حاکمان مأذون

سومین گروه از حاکمان و اولیا مأذون، فقهای واجد شرایط هستند که در عصر غیبت از اذن در حاکمیت برخوردارند؛ یعنی کسی که فقیه و عالم باشد و نیز از عدالت و تقوا و کفایت و درایت لازم برخوردار باشد، از طرف خداوند اذن عام دارد تا بر مسند حاکمیت قرار گیرد (البته تشخیص



مصدق آن برعهده مردم است).

آیت‌الله خامنه‌ای، با بیان این که رهبری جزو مسلمات شیعه است می‌گویند:

رهبری و ولایت فقیه طبق مکتب سیاسی اسلام عبارت است از علم و تقوا و درایت، کسی که در این مسند حساس قرار گرفته است. اگر یکی از ضابطه‌ها از او سلب شود چنانچه مردم کشورش هم طرفدارش باشند از اهلیت ساقط خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴/۱۳۸۳/۰۳).

ایشان همچنین برای اثبات تعیین امام به نشان، به فرمایش امام عسکری علیه السلام استناد می‌کنند که فرمود:

... اما هر يك از فقها که بازدارنده نفس خود، نگهدارنده دین خود، پس‌زنده هوای خود و اوامر مولای خود را اطاعت کننده باشد، بر عوام [=مردم] لازم است که از او پیروی کنند و تنها بعضی از فقهای شیعه هستند که از این صفات برخوردارند نه همه آنها» (حر عاملی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ص ۹۵). ایشان با اشاره به این حدیث می‌گویند: «آن فقیهی که جانشین امام منصوب است، خود امام است، منتها امامی است که با نام، معین نشده با نشان، معین شده، هر کس که این نشان، بر او تطبیق کرد او می‌شود امام» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۵۴۳).

روایات فراوانی نیز، این ادعا را ثابت می‌کند؛ از جمله امام علی علیه السلام فرمودند:

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد... به جانم سوگند اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد، هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رای، و اهل حل و عقد [=خبرگان ملت] رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آن‌گاه نه حاضران بیعت کننده حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخاب حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر را خواهند داشت... (نهج البلاغه، خ ۱۷۳).

آن حضرت نیز می‌فرماید:

اگر رهبر جامعه اسلامی، به احکام الهی اعلم نباشد، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده است و بدین وسیله مردم را گمراه ساخته و خود نیز گمراه خواهد شد (نهج البلاغه، خ ۳۱).



همچنین امام حسین علیه السلام می فرماید:

جریان کارها و احکام الاهی به دست علمای دین است که امین حلال و حرام خداوند می باشند (حرانی، ۱۴۰۲: ص ۲۳۷).

براین اساس، پذیرش مسئولیت‌های مهم، از جمله اداره جامعه به مدیری توانا و دانا و امانتدار نیاز دارد تا وی بتواند از عهده آن برآید و لذا شرایط حاکم مآذون در عصر غیبت شامل علم، عدالت و کفایت را شامل می‌شود که به صورت اذن عام یا تفویض عام از طرف شارع بیان شده است. بنابراین، در اسلام حق حاکمیت و ولایت، اولاً و بالذات از آن خدا است؛ چون او ولایت تکوینی و تشریحی دارد و ثانیاً و بالعرض حق کسانی است که خداوند صلاحیت‌های حکومت را به آنان می‌دهد و پیروی و اطاعت از ایشان را واجب می‌شمارد؛ یعنی مبنای حق در حاکمیت فرمان الاهی است و هر حاکمی که بدون فرمان الاهی حاکم شود، نامشروع است و اطاعت از او واجب نیست.

از همین جا روشن می‌شود که حاکمیت، از امور خاص و ذاتی انسان نیست؛ یا بر اساس حق طبیعی نیست که انسان آن را از ذات خود اکتساب کند، بلکه همانند هر کمال وجودی دیگر، که انسان از آن بهره‌مند است، امانتی است که حق اعمال نفوذ در آن برای انسان، بر اساس رضایت مالک اصلی می‌باشد؛ مالکی که در آن امانت دخل و تصرف و اعمال نفوذ کند. در نتیجه، قلمرو و چیرگی فرد بر ذات خود و حاکمیتش بر خویش نیز باید طبق معیارهای عقلی و نقلی مشخص گردد که با توجه به مباحث گذشته، مشخص گردید امامان و فقهای واجد شرایط از چنین حقی برخوردارند. بنابراین، مسئله امامت و ولایت تشریحی، نیاز همیشگی بشر است و حتی در زمان غیبت استمرار دارد؛ اما این نیاز مردم در زمان غیبت، توسط ولی فقیه که اذن تشریحی، برای پذیرش این مسند مهم را داراست، بر آورده می‌شود. «ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳).



نتیجه‌گیری

با توجه به موضوع پژوهش و مباحثی که در زمینه آن مطرح شده است، نتایج زیر ملاحظه می‌شوند:

۱. در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، توحید در حاکمیت که یکی از اقسام توحید افعالی است؛ به اعتبار حالات مختلف تدبیر شونده‌گان، به اقسام گوناگون تقسیم می‌گردد که از مهم‌ترین آن‌ها، توحید در تشریح است که به انسان و حیات انسانی مربوط می‌گردد؛ یعنی قوانین زندگی انسان‌ها و روابط فردی و اجتماعی جامعه بشر باید تنها از خداوند الهام بگیرد که این کار با ابلاغ تشریح الهی و اجرای آن در جامعه توسط ولی ماذون اعمال می‌گردد.

۲. خداوند حاکمیت تشریحی خود را که مستلزم تصرف در افعال انسان‌هاست، غیر مستقیم، توسط کسی که حق این تصرف را دارد، یعنی حکومت دینی اعمال می‌کند. البته تحقق این حق با پذیرش ولایت او توسط مردم و متابعت از خداوند امکان‌پذیر است و از همین جا، ملازمه بین توحید در حاکمیت و حکومت دینی نیز روشن می‌گردد.

۳. از آن‌جا که از یک سو اعتقاد به توحید در حاکمیت خداوند، به خصوص حاکمیت در تشریح، بدون اعتقاد به حکومت دینی امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، حکومت دینی نیز یعنی اجرای تشریح خداوند در جامعه توسط کسی که ماذون از طرف خداست. بنابراین، خداوند در عصر حضور معصوم، شخص پیامبر و امام معصوم اذن حکومت می‌دهد و در عصر غیبت معصوم، ولی فقیه، حاکم ماذون است. یعنی پیامبر اسلام از خداوند اذن دارد تا تشریح الهی را برای مردم بیان کند و با تشکیل حکومت اسلامی این قوانین را در جامعه تحقق بخشد و چون اجرای تشریح الهی به تمام زمان‌ها مربوط است، بعد از پیامبر نیز به مجری قانون که ماذون از طرف خدا باشد، نیاز است که این اذن با استفاده از آیات و روایات مستفیضه و متواتره، به ائمه معصوم منتقل شده و آنان نیز دارای شأن مرجعیت دینی و زعامت سیاسی هستند و در زمان غیبت نیز این مناصب با استفاده از دلایل عقلی و نقلی به فقیه واجد شرایط انتقال می‌یابد. بنابراین، بین توحید در حاکمیت و حکومت دینی، در عصر غیبت، در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای، پیوند عمیق برقرار است، و دیدگاه‌های دیگر که این معنا را بر نمی‌تابند و دین را از سیاست جدا می‌دانند و این که حاکم چه کسی باشد یا چه قوانینی را اجرا کند، به رای و قرارداد مردم می‌دانند، مردود است.



منابع

قرآن کریم

۱. بازرگان، مهدی (۱۳۷۴). «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، مجله کیان، آذر و دی و بهمن، سال پنجم، شماره ۲۸.
۲. بداشتی، علی الله و شب بویی، حمیدرضا (تابستان ۱۳۹۸). «رابطه توحید در حاکمیت، با ولایت بشری»، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۵۷.
۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهبا.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق). وسائل الشیعه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۵. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۲ق). تحف العقول، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). متن وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی، تدوین: سروش ملکوتی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.
۷. _____ (۱۳۷۹). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____ (۱۴۰۹ق). کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. سروش، عبدالکریم (بی تا). تحلیل مفهوم حکومتی دینی دین و حکومت، تهران، انتشارات رسا.
۱۰. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت.
۱۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۹). شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ق). کافی، بیروت، دارالمتعارف للمطبوعات.
۱۴. مکارم شیرازی و همکاران (۱۴۱۰ق). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۶. معرفت، محمد هادی (بی تا). ولایت فقیه، قم، مؤسسه فرهنگی انتشارات التمهید.
۱۷. موسوی، سید هادی؛ دیرباز، عسکر و قدسی فر نسیبه (بهار ۱۴۰۱). «مبانی و منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۲۶.



۱۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقیه، فقه الدولة الاسلامیه*، بیروت، الدار الاسلام.

۱۹. ورام، ابوالحسن بن ابی فراس (۱۳۸۵). *مجموعه ورام*، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، سازمان انتشارات اسلامی آستان قدس رضوی.

۲۰. سایت رهبر انقلاب، KHAMENEI.IR.

